

ہرچہ بدست می افتاد گزنتہ برمی گشتند - این کافران کلمہ گو  
و مسلمانان کافر خواہ سفک دما و ہتک امتار و قتل سادات و علما  
و زہاد و تحریق مصاحف و تخریب معابد و تعطیل بقیع  
بخیر و ضیاع برو اسر حرایر و ذراری و کسر اعراض و فتوایدیں و  
دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اہانت بر اہل اسلام  
نچندان بروی کز آوردند کہ

• • • بدست •  
شاد الا بہ در مرگ نہ بینی مردم • بکر جز در شکم ہم ندایی دختر  
بی رحمی و مردم ازاری این ظلم پیسجان جور کمال نبندی از واقعہ  
جوزجانان کہ در سمت عربی بلخ بمصافحت یک روزہ راہ واقع است و سادہ  
حصار کہ حشری از شقارت گزینان بتاخت آن دو مکان رفتہ بہ نہب  
و قتل و احراق پرداختہ اند بوضوح می ہدوندہ - چون این طائفہ  
ضالہ بر جوی جانان مستولی گشتند درویشی سید ابراہیم نام کہ در آن  
موضع منزوی بودہ بایزد پرستی اشتغال داشت و تظان آن حدودہ اورا  
از اصحاب وجد و حال دانستہ کمال ارادت و عقیدت بار داشتند  
قریب چار صد کودک از دبستانہای آن نواحی فراہم ساختہ و ہر  
کدام را مصحفی در گردن انداختہ مصحوب خود نزد آن گورہ سفاک  
بی باک برسیدل شفاعت برہ - باشد کہ با تہمات این بی گناہان دست  
از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و زنانہوزان ظلم ہوسمت اورا با  
اطفال و مصاحف بمسجد در آوردہ در اطراف آن ہیمنہ بسیار چیدند  
و از ہر جانب آتش زدہ جملہ را سوختند - و در حصار اصناف افعال  
نکوہیدہ از سوختن مصاحف و کشتن سادات و ہلاک ساختن اطفال در  
زیر محنوران مکرر ازین فتنہ سالان بروی کار آمدہ - درینوہ محمد یار

از هواست عظیمه اختلال ملک و دولت نذر محمد خان سربرکشیدن  
گروه المان امت از گریبان بغی و طغیان - چون ایالت ماوراءالنهر  
بعبد العزیز خان قرار یافت - آن بد نهادان ده نژاد بتحریک  
اعیان اشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان می کوشیدند -  
و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتلاشت بلاد و امصار و محالی  
که نذر محمد خان و فرزندانش و منتصبان او در تصرف داشتند پرداختند  
در ماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که  
سابق نوکر نذر محمد خان بود با بهیاری المانان از آب آمویه  
عبور نموده بر اند خود که قاسم پسر خسرو با محمد قلی اذالبق  
خود از قبل نذر محمد خان میبانت آن به تقدیم می رساند - رفته  
دست غارت بکشاد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب  
۵۰ هزار سوار بر آنچه و توابع آن که میان بلخ و شبرغان واقع است  
تلاشت - نذر محمد خان از اصفاء این ماجری تودیع علی قطفان  
را با لشکری که در بلخ حاضر بود بخداقعه او فرستاد - چون المانان  
از نهب خاطر واپرداخته بودند و بمجرد آگهی از اینجا باقامت گاه  
خود برگشتند نذر محمد خان بقداد میدوآخور که باجمعی در ترمذ بود  
بر نکاشت که بکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - او بیال  
استعجال شتافته هنگام عبور فساد کیشان از آب جیحون هنگامه  
ستیز و آویز گرم گردانید - از فیه طایفه لختی مقتول و برخی  
مجرور گشتند - و بقیه السیف راه فرار میگردند - و قباد به ترمذ  
معاودت نمود - و همچنین جوق جوق دیگر و زر اندوزان این طایفه از  
آب مذکور می گذشتند - و از مال زیرستان اطراف بلخ و بدشهان

باز نموده بود درینوقت عبد العزیز خان بیگ اوغلی و محمد یار  
 مرا را با فوجی به تخییر حصار فرستاد - بیگ اوغلی بمحاصره پرداخته  
 از استواری و استحکام قلعه چون دریافت که بجنگ و پیکار کشایش  
 پذیر نیست براه خنده در آمد - و بوعده گرفتن قلعه خانی و  
 حکومت ممرقند از عبد العزیز خان بهرام را از قلعه برآورده یا باقی  
 اویرات دستگیر نمود - و قلعه به محمد یار حواله نموده هر دو را مقید  
 بممرقند برد - و تمامی امداد بهرام را بتصرف در آورده او را  
 با اسب و قمچی به بلخ روانه گردانید - درین میان عبد الرحمن  
 که بعد از گرفتن قلعه کهمره آوازه وصول اصالت خان به خلیجان  
 بقصد نهب و غارت شنفته از کهمره بنوری شنفته بود - و در اینجا  
 عارضه بروی طاری گشته باعث جمعیت باجل موعود و بگمان  
 برخی بقمزمجموعه که با تقوی جیده چی حاکم غوری بخورد او دان  
 رخت هستی بریست - قرین این حال نذر محمد خان خبر رسیدن  
 راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و مرتب ساختن حصار  
 چوبین بنهچی که پیشتر گزارده خواهد شد یافته کفش قلماق  
 را با گروهی دیگر بدان صوب فرستاد - و بعد از آنکه او کاری نتوانست  
 ساخت او را زبی را برفتن آنجانب و سردار حق لشکر تحریر نمود  
 او در ابتدا ازین مهم سر برتافته آخر بگفت رگوی بسیدار راضی  
 گشت - درین اثنا خبر آوردند که راجه جگت سنگه قلعه  
 مزبور را استحکام داده بجانب پنجشیر که در عهد ضبط او  
 منقرض بود معادلت نمود - و کفش قلماق با همراهم خانب و  
 خامر بصوب بلخ برگشت - ناگزیر رفتن او را زبی بدرنگ افتاد -

نذر محمد خان برین معنی آگاهی یافته سبحانقلی پسر خود را با اوراز بی که بخان نسبت مصاهرت داشت و او را بعد از پلنگتوش اتالیق خود ساخته بود - و تردیعلی قطنان - بکومک بهرام فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته او را منهنزوم گردانیدند - و او و خروج از میدان گریخته خود را بسمرقند رسانید - و سبحانقلی و اوراز بی و تردیعلی با همریان به ترمذ برگشته اقامت نمودند - و خولجه عهد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت چارچو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوری داد - اسد بیگ انجلی که از بدل نذر محمد خان بحراست آن می پرداخت قلعہ ہرروی از کشید - فرهاد بیگ آنرا محاصره نمود - نذر محمد خان این معنی دریافتہ عبد الرحمن دیوان بیگی را باطایفہ بکومک اسد بیگ فرستاد - اتفاقاً همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ پیش رفت به نذر محمد خان خیر آورد - که افواج پادشاهی بقلعہ کہمرد در آمدند - چنانچه گزارش خواہد پذیرفت - ناگزیر خان عبد الرحمن را برگردانیدہ به گورتن حصن کہمرد تعیین نمود - و بسبحانقلی و اوراز بی برنگشت - کہ افتزاع کہمرد ناگزیرتر از مهم حصار دانستہ بلخ مراجعت نمایند - و بعد از برگشتہ آمدن اینان تردیعلی را کہ ضبط کہمرد بدو مفوض بود نیز روانہ آنصوب ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره متوجہ آمدہ ناچار قلعہ چارچو را بفرهاد بیگ سپرد - و خود به بلخ آمد - و از آنرو کہ محمد بیگ بسمرقند رفتہ حقیقت را نہ بعد العزیزخان

دیگر اموال قرشی را گرد گرفته اند - او را ز بی و تودی علی  
 قطان را با جمعی بمدافع اینان تعیین نمود - و پس از آن  
 که این طایفه و خیم العاقبه بسعی اینان متفرق گشتند خان  
 فرصت غنیمت دانسته و رهائی از چنگ فتنه پژوهان مستقیم  
 شمرده بدیلم شتامت - و در سه روز بانجا رسید - و قریب پانزده  
 لک روپیه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتاراج  
 رفت - قلیلی عبد العزیز خان متصرف شد و اکثری لشکریان  
 و المانان بدیلم بردند - و نظر بی در حدود اند خود واقع  
 خجند و خانی عبد العزیز را که همه بصواب دید او بود شغفته  
 از آنجا به بخارا و از بخارا بمرقند آمد - عبد العزیز خان که قبل  
 از رسیدن او در تفویض خدمت اناطیقی مذبذب بوده گاهی  
 یلنگتوش را تکلیف می نمود - و او پاسخ میداد که من دل از  
 نوکری برگرفته ام دیگر گرد سپاهی گرمی نمیگردم - و گاهی بیگ  
 اوغلی را دریغوا که نظری بی در رسید او را اناطیق و دیونج بی را  
 دیوان بیگی گردانید - و بهرام که در حصار بود از آنرو که بدولت بی  
 اناطیق خود اتفاق نداشت راه سازش با اعیان حصار کشوده  
 بمدد اینان دولت بی را برآورد - و او را چار از حصار بمرقند  
 روانه - عبد العزیز خان از شنیدن این خبر محمد بیگ  
 قلیچاق را دستوری داد که بسرعت هرچه تمام تر رفته ده نورا  
 که از مضافات حصار است بتصرف درآورد - و چون محمد بیگ  
 به ده نورا رسید و خواجهای حصار نگذاشتند که آنرا متصرف  
 گردن ناگزیر معارفت نموده بشهر صفا که در تیول او بود رفت -

بزرگ افتاد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد  
 دست بهم ندان - و نذر محمد خان مزاولن سخت روی تله خو  
 تعیین نموده بود که او را بارز کفج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب  
 راهی گردید - و همین که صوفی سلطان از طالقان به بلخ نزدیک  
 آمد نذر محمد خان به نذر شوابت که در بلخ بود بر نکاشت که او  
 را بمجرد رحیدن دستگیر نماید - صوفی سلطان برین ماجرا آگاهی  
 یافته همگی مردم و بنه و بارخون را گذاشته تنها بممرقند گریخته  
 نزد عبد العزیز خان رفت - گروهی از لشکر بخارا که در ظاهر  
 بعبد العزیز خان راه وفاق نور دیده در باطن از عدم اعتماد نفاق  
 می ورزیدند آمدن او را فوز عظیم دانسته خواستند که اگر  
 فرصت یابند در ممرقند بخانی بردارند - والا از اینجا بر آورده بیرونها  
 این مطلب بانصرام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در  
 آورند - درین میان یکی از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعنی را  
 دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفی سلطان با بیگ ارغلی  
 و حیونج بی مشورت نموده باسدان همین که مشارالیه آمد خود  
 را در بارگه او بیشتر مهربان و انموده تنها از مجلس برخاست -  
 و باشارگه او چند غلام قدامق او را بسجره در آورده کشتند - پس از  
 دو روز غازی بیگ پسر بانی هوز خون گرفته را که ساجر سلطان  
 ولد سکندر سلطان بن امام قلی خان و انموده بودند نزد عبد العزیز  
 خان آورد - خان او را نیز بقتل رسانیده خاطر ازان نذره و اپرداخت -  
 و نذر محمد خان که در قرشی بود چون دید که المان دست  
 غارت بشوده کلهائی که در اینجا داشت بتاراج بردند و بارانای

خلن خواننده نشود میان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجامید -  
 و از آنرو که درین باب مبالغه بسیار نمودند. همان روز که جمعه غره  
 ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجری بود خطبه خانگی  
 ماوراء النهر بنام او بر خواندند . پس از ادای نماز جمعه باقی یوز  
 با پسران نزد او آمد - و خجند و اورا تپه و برخی دیگر محال که  
 پنج لک خانی حاصل داشت تیول او قرار یافت - و او را به خجند  
 رخصت کرد که سنجر را که بر انگیزند دست فتنه پرست او بود  
 بحضور بفرستد - و عبد العزیز خان ازان مکن راهی گشته دهم  
 ربیع الاول بسمرقند در آمد - هنوز روزی چند برین نگذشته بود  
 که سائحه صوفی سلطان پسر ترسون سلطان برادر جانی خان برومی  
 کار آمد - تبیین این مقال آنکه - سابقا نذر محمد خان بصوفی  
 سلطان یرلیغ فرستاده بود که از طالبان باورکنج بشتابد - و مقرر  
 گشته بود که نظریه نیز از بلخ باورکنج رفته باتفاق صوفی سلطان  
 در میان آن بکوشد - و چون نظریه در رفتن آنصوب تغافل می  
 ورزید نذر محمد خان از قرشی پیغامهای درشت بفرستاد -  
 چنانچه این معنی رفته رفته باعث افزایش دو روشی و بی اخلاصی  
 او شد - و بخود مقرر نمود که هر گاه صوفی سلطان بپاید او را  
 بدست آورده و موجی از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا  
 را آگاه سازد که در روزی که آنها بر طبق قرار داد بر عبد العزیز  
 خان ریخته او را از میان برگیرند - او در همان تاریخ به نذر محمد  
 خان رحیده کار او نیز بانجام رساند - و صوفی سلطان را بر مسند  
 حکومت ماوراء النهر بنشاند - اما از آنجا که آمدن صوفی سلطان

امام قلی خان بعد الرحمن در آویخته گفتند که باعث فساد و  
 صعب عذاب توئی ما ترا از میان بر گرفته کرد فتنه فرو می نهانیم  
 عبد العزیز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آرید -  
 بعد ازان او را - و خسرو بیگ و فرهاد بیگ باندیشند آنکه اگر  
 عبد الرحمن بکشتن روز تدر محمد خان پدر ایغان را که در بلخ  
 بود عوض او خواهد کشت - بدر پیوسته گفتند که شما اولجگ بسیاری  
 بدست آورده اید عبد الرحمن اولجگ ما باشد او را بها واگذارید -  
 درین اثنا بیگ ارمغلی آمده آن گروه را بزجر تمام از کشتن عبد الرحمن  
 باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ایغان بر آورد -  
 عبد العزیز خان آن روز به آفسو که یک منزلی خجند بسمت  
 صمرقند واقع است شتافته دایره کرد - و چون از یغما المان با او و  
 همراهان او جز اسپ و قمچی نمافده بود محمد حکیم ولد تدر طغثی  
 دیوان بیگی امام قلی خان پنج اسپ سواری با زین و دو قطار  
 شتر و همین مقدار استر که بران خیمه و فرش و دیگر نا گزیر سفر  
 بار بود گذرانید - درین وقت اعیان لشکر بخارا بعد العزیز خان گفتند  
 که بیشتر یک جوانان امام قلی خانی با عبد الرحمن کمال عداوت دارند  
 مصلحت آنست که او را مصحوب فرهاد بیگ بیشتر بصمرقند  
 بفرستید - که اگر در لشکر باشد مبادا سببی بدو رسد - خان او را  
 با فرهاد بیگ بصمرقند رخصت داده بفرهاد بیگ گفت که از صمرقند  
 بلخ روانه سازد - و خود روز دیگر از آفسو به سوی نام منزلی که از  
 توابع اوراتپه است شتافت - در اینجا یک جوانان امام قلی خانی فراهم  
 آمده بکهن سالان برگزاردند که اگر امروز عطیه بنام عبد العزیز



این مردم از عهدی که یزازگی بسته بودند ندامت دارند اکنون به کجیانی  
 باید در ساخت - و اگر به نهره گرایند نباید رو بر تافت - شب  
 هنگام محمد علی بیگ نیمان خزانچی از آن مجلس بیرون آمده  
 بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - و برگزارد - که بهیوه  
 کار شما درین است که امشب هر کدام باورق خود برسید ، تا از  
 شرفنده پزوهان بجان و مال امان یابید - که فردا صغفدان با  
 عبد العزیز خان معرکه آرای پیگار خواهند گشت - در آن وقت  
 رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بلخ همان شب از آنجا  
 روانه گشته بازرگهای خرد که میان بخاریان داشتند در شدند - و جز  
 یلنگتوش و عبد الرحمن و چارصد پانصد کس دیگر از وشاقان و غیر ایشان  
 با عبد العزیز خان نماند - با صدان بخاریان متفق شده بتاخت  
 پر داختند - و اردو را نهب و غارت نموده بر عبد العزیز خان که با  
 برخی از خواجگان و آنستاقان در یک جادب ایستاده بود به  
 بی آرمی از هر طرف تیر می انداختند - چنانچه از عقب تیری  
 به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کار گر نیامد - درین  
 هنگام نظر ایشک آقا باشی امام قلی خان جلو زبر رسید - و از آب  
 پائین آمده برگزارد که بخاریان همه بنده و هوا خواه شما اند  
 کرده امان که مصرع • بهر یغما بهانه میجویند •  
 با خواسته بصر خواسته آمده دست غارت گشوده اند بالفعل در توقف  
 مصلحت نیست باید از اینجا راهی شد - و فرهاد بیگ پسر نظر بزوتی  
 نیز رسیده مطابق او برگزارد - عبد العزیز خان با همراهم بصوب آتمو  
 روان گردید - لختی از مسافت نور دیده بود که جوقی از یکه جوانان

پیدہگی می خواهند کہ مارا از خدمت شما معذور گردانند - و اگر  
 به توقع نباید بحتمل کہ دل نهاد فساد گشته مضرتی بهما برسانند -  
 انصب آنکہ مارا زون مرخص سازید - چون عبد العزیز خان بهر حال  
 دید هوا خواهان این معنی در پذیرفت و روز دیگر روان مزبور  
 بلا آمدہ بعد از گذارش مقدمات مذکورہ دریافتند کہ خان بجدائی  
 بلخیان راضی است - بر ققاء خود خبر بردہ نیم روز مراجعت نمودند -  
 و برگزاردند کہ ہمہ اینان از مخالفت بہ موافقت گردانیدہ اند و باقی  
 یوز نیز بملازمت می رسد - یلنگتوش ما کنار ارد و رفته آرا احتمالت  
 نموده بحضور آورد - یلنگتوش تا بیرون معسکر شتافت و باقی یوز  
 از یورت خویش آمد - و هر دو بر پشت اسب بکمتر فاصلہ با ہم سخن  
 کردند - و از همانجا به قرق خود برگشتند - و عبد العزیز خان سبب  
 نیامدن باقی یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد کہ امروز ساعت  
 نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او آخر همان روز گروهی  
 از عسکر بخارا از لشکرگاہ خون برآمده بردہندہ تنگی فرزند آمدند -  
 عبد العزیز خان گفته فرستاد کہ باعث این حرکت چیست - گزارش  
 نمودند کہ ظریف بیگ دیوان بیگی تاشکند با فوجی از  
 تاشکند بدو شما آمده در شاهرخید نشسته است - و حیونج بی و  
 اوزبک خواجہ و طایفہ دیگر کہ سر راه بدست دارند نکاشند یلنگتوش  
 کہ باو ارسال داشته بود مشتمل بر آنکہ اگر بساحل آب خچند  
 برسی بہم پیوستہ در علاج این کار بکوشیم - گرفته اند ناگزیر حد  
 راہ نموده آمد - مبادا بتحریک یلنگتوش رفتن شما نزد او بر روی  
 کار آید - یلنگتوش پس از آگہی بہ عبد العزیز خان گفت کہ غالباً

گروهی از شاهپیر مسکریخارا پاو برگذارند که رایها بیرون قرار یافته که از پای حصار بر خاسته بیرون تنگی بر کنار آب توقف نمایند - ما عنقریب اورا بخدمت می رسانیم - و عبد العزیز خان را از اینجا برداشته عقب آوردند - و همگی لشکر ماوراء النهر یکدل گشته پیش روی او فرود آمد تا راه برو گرفته شود - و از پیش فوج مذکور و از پس باقی یوز اورا دایره وار احاطه نمودند - و دو کس معتمد مومن بی و قریق بی نام را فرستاده پیغام دادند که ما بنده و فرمان پذیر نذر محمد خان و ایشانیم - اما تاب تفوق مردم بلخ نداریم - صلح کن در انصت که چندی از خواجگان و دشاقان نزدیک با خود داشته سایر لشکر بلخ را مصحوب عبید الرحمن نزد خان روانه سازند - تا خان بآئین سابق با این مردم در بلخ باشند - و ایشان بایالت ماوراء النهر برداشته مانند امام قلنی خان در بخارا بگذرانند - باقی یوزرا نیز بحضور می آریم بشرطی که از زلت او درگذرند - که هرچه تا حال از روی کز آمده همه بتحریر یک ما بود - و الا کز به پیکار خواهد کشید - عبد العزیز خان از اصغای این کلمات برآشفته گفت که جمعی را که روزگار دراز راه سپهر مسلک جان فشانی گشته اند راندن و از نقایح خدمت گذاری مایوس ساختن خلاف طریقه انصاب گزینان حقیقت آئین است - من درین باب هرگز با شما موافقت نخواهم نمود - و رسولان را رخصت نموده تا یک مهر شب با یلنگنوش و عبد الرحمن بکنکاش و مشورت پرداخت - درین اثنا بلخیان بیرون ماچری آگهی یافته نزد او در رسیدند - و معروض داشتند که چون این جماعه از غرط ناتوان بینی و جعد

و هفتک یک بجهت لشکریان با استعمال تمام آورد - عبد العزیز  
 خان یلنگتوش را پیشتر بخجند راهی ساخت - که با ندرزو موصلت  
 باقی یوز را از طریق نافرمانی باز داشته ره - چنانچه گرداند -  
 پس ازان که یلنگتوش به نواحی خجند آمده به باقی یوز پیغامها  
 فرستاد او بقایر مصانعتی که پنهانی میان او و یلنگتوش بود پاسخ  
 داد که آرزو داشت که همچو اتالیق مردی در میان آمده در اصلاح  
 حال جالبین گوشت - اکنون که این خواهش محبت روانی گرفته اگر  
 تا دهنة تنگی لب آب خجند برسند ازین جانب پذیرفته شده درمی یابم -  
 یلنگتوش اگرچه برگزارد که من با وجود کبر سن هرگاه این همه ره  
 نوردیده باشم او که حکم فرزند دارد بایستی این قدر راه پیش آمده  
 مراد درمی یافت - اما با بیدگ اوغلی تا دهنة تنگی لب آب مزبور  
 که سرحد ولایت خجند و شاه رخیده است شناخته مینظر نشست -  
 و گفتش قلماق را که هوا جوی نذر محمد خان میدانست و در حد  
 دفع او بود به پیغام گذاری نزد باقی یوز روانه نمود - باقی یوز او را  
 بمجرد رسیدن دوزخ شمشیر برگردن زده از زمین بزمین انداخت -  
 و با هیچ خود ازان تدابیری نبرد - پس یلنگتوش و بیدگ اوغلی  
 تاخت - اینان حال بدین منوان دیده خود را بمراکب رسانیدند -  
 و برو حمله آورده او را بستیزد آویز ساختگی از تنگی گذرانیدند -  
 پس از شنیدن باقی یوز به قلعة کفش قلماق بنصب تمام خود را  
 به یلنگتوش رسانید - عبد العزیز خان این خبر شنفته از اقامتگاه  
 خود کوچ نمود و بلشکر پیش پیوست و حصن خجند را پانزده  
 روز قبل کرده از هر جانب - لچارها ترتیب داد - درین هنگام

آن بتاشکند فرستاد - باقی یوز از شنیدن خبر آمدن دیوان بیگي بتوهم افتاده با اقارب و انصار در ارک تاشکند متحصن گشت -  
 بعد الرحمن بتاشکند رسیده بواسطت بعضی مردم معتبر بنامه  
 و پیغام خاطر او را مطمئن گردانیده قرار داد که باقی یوز با متعلقان  
 و منتسبان نزد خان برود - و خود در تاشکند باشد - باقی یوز باین  
 اراده از تاشکند بر آمد - در اثناء راه بهر قلعه که میرسد چارسا آن  
 دروازه درون راه نمیدادند - و نوشته عبد الرحمن برونی آن می نمودند  
 باقی یوز از دید این حال چون بیقین دانست که گفت و گوی او  
 همه حيله سازي و مکر پردازی است در ابراز مخالفت کوشیده  
 بحصن خجند در شد - و سنجر نامی را نایب امام قلی خان گویان  
 بخانی برگرفت - نذر محمد خان بریده عینی آگهی یافته بعبدالعزیز  
 خان و بیگ اوغلی کنکس نوشت - که از مرقند با جمعیت خود  
 بقصد استیصال او روانه خجند شوند - عبد العزیز خان بیگ اوغلی  
 را پیشتر روانه ساخته از عقب بره نوردی در آمد - درین اثنا  
 یلگنوش و سیونج بی که با کذاوران بلخ و بخارا بکومک او معین شده  
 بودند بدو ملحق گشتند - عبد العزیز خان عبد الرحمن را بصواب دید  
 یلگنوش و جمعی دیگر که از او خواستند نذر محمد خان دانسته  
 در انجام مطلب مغل می پنداشتند از تاشکند طلب نموده در ظاهر  
 برای آوردن خزانه بواسطه خوی خود و لشکریان نزد پدر به بخارا  
 فرستاد - و در حقیقت مطمح نظرش در ساختن او بود که شاید  
 در رفتن بخارا و آوردن زر درنگی واقع شود - اتفاقاً او بصحبت هرچه  
 بقیامتو به بخارا رسیده - و عیش لک خانی برای عبد العزیز خان

بیجان و نجیدند - و چون از کثرت ابلخی و مواشی هر جا چرا گاهی بود  
 بر لبی دراب خود قورق نمود - بسیاری از احشام رمیده دل و شوریده  
 خاطر گشتند - و هر چند عبد العزیز خان بذریعۀ جمعی از معتبران  
 خواجگان و کهن سالان اوزبکیه التماس نمود که چنانچه امام قلی  
 خان بلخ را بشما وا گذاشته خود در بخارا می بود شما بنز بلخ را  
 بمن داده در بخارا اقامت گزینید در معرض قبول نیفتاد - چه مدتی  
 چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش بآب و هوای  
 آن خوگر شده - و نیز بردن فراهم آورد چندین ساله از قلعه بلخ  
 و بخارا برود شوار بود - و برعایت سرداران لشکر بلخ که سبب قدم  
 خدمت و ارتکاب معصیت و مشاق امید نتایج داشتند - درخور  
 توقع نپرداخت - و هر که از روی خیرخواهی و نیک اندیشی  
 حرفی پنهانی از بداندیشان می رسانید بانشای آن در میان مردم  
 او را حوار و شرمسار می گردانید - و نسبت به هر که گمان بد در خاطرش  
 راه می یافت هر چند مصلحت ملکی مقتضی اخفاء آن بود از  
 تنگی ظرف بر روی همگان باو تفریت و تهریب می نمود -  
 تا آنکه همگی توراندیان از گفتار و کردار او به تلک آمده کمر  
 عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیز خان را که دلش از پدر  
 بواسطۀ ندانن بلخ رمیده بود با خان مخالف و با خود موافق  
 ساخته تمامی همت بر نگرانی و روق کار و رواج روز بازار پسر و  
 شکست هنگامه پدر و خرابی روزگار او گماشتند - و باقی یوز را که  
 در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نفر محمد  
 خان برین معنی آهی یافته عهد الرحمن دیوان بیگی را با استمالت

نام زده شده بود بقید نکاح او درآورد - از آنجا که نظر محمد خان بر هیچ یکی از اوزبکان مثل عبد الرحمن دیوان بیگی که باستقلال تمام باین خدمت می پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکیده از تنگ چشمی و آزمندی و ناتوان بینی زبان پیغامه بر نذر محمد خان دراز کردند که نفع دولت او بر عبد الرحمن مقصور است - و دیگری را ازان بهره نیدست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوه آزردهگی ایشان گشت - و چون هنگام اقبال نذر محمد خان بانجام رسیده بود و هنگام دولتش باختتام - کارهای برخلاف قوانین خرد دورین و ضوابط رای زرین و مخالف مراسم ایالت و امارت بظهور می پیوست - چنانچه که مرد و توابع آنرا که از قدیم باز در قبول بلنگتوش بود و از بمواضع مذکوره فووان شیفتگی و دل بستگی داشت - بی باعفی از ر که اتالیق و مرادم نوکرانش بود تغییر نموده او را بخود بی اخلاص گردانید - و اکثر اموری که بعد ازین نکندته خواهد شد باغوا و اغراء او بفعل آمد - و اقطاعات بیشتر از زبکیده خود منصرف شده این جماعه را معنون می ساخت - که چرا شمارا تعب ضبط و محنت نه صیل باید کشید - زر نقد از خزانه بگیرد - ایشان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضاگونه می کردند اما در باطن کمال آزردهگی و آشفتگی داشتند - و برخی از باب سیورغالات قدیمه را بلباس احکام متهم ساخته از وجوه معایش و اسباب روز گذار محروم گردانید - و بعضی را تنخواه کم کرده قوت مایه باز گذاشت - و ازین رو همگی خواجگان که تورانیان از خوانین تا محترفه حلقه اعتقادشان در گوش خامشیه انقیاد بر دوش دارند

معاودت داد. و قتل محمد پسر پنجم را در بخارا گذاشته در  
 ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار زر قرشی  
 نهاد. و در سه ماه دران سرزمین به نخبییر پرداخت. درین اثناء  
 جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق بر من تاخت آورده دست  
 بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است. و جماعت ازان طایفه بر  
 تاشکند نیز رفته اند. نذر محمد خان بعد از آگهی یلنگتوش را  
 از بخارا طلب نموده با فوجی بمحاربه قلماق فرستاد. اتفاقا پیش  
 از رسیدن یلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قلماق از سمرقند  
 بدانجا رفته بود. اعیان قلماق بر قات همراهم عبد العزیز خان  
 و اذغ گشته خواستند که هر گاه بتاشکند در آید دستگیر کنند.  
 از آنجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی ایقان بفرار وائی بر نیامد  
 و یلنگتوش سختی از قلماق را که در آمدن سبقت نموده بودند از  
 هم گذرانید. در خلال این حال عبد الرحمن که از مهم قرغز  
 و پرداخته بود به یلنگتوش پیوست. لشکر قلماق بعد از اطلاع بر  
 اجتماع و اتفاق اوزبکده نیروی محاربه در خود نیافته ره گرای فرار گردید  
 پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت. نذر محمد خان از قرشی به بلخ  
 رسیده عبد الرحمن دیوان بیگی را پیش خود طلبید. و برسم سال  
 رفته گورمارا در بلخ گذرانیده او اخط خزان باز به بخارا رفت. و چون  
 پیش از رفتن بلخ شفقت بود که میان بهرام و باقی یوز اتالیق  
 سازگاری نیست و بروعد و وعید و لطف و تهدیدی که از قرشی  
 تکاشته فرستاده بود فایده مترتب نگشت. بهرام را نزد خود  
 طلبید. و خواست که دختر امام قلیخان را که در عهد خان مذکور بزر



بلخ تسلیم کرد. گرهانیده از میان لشکر بخارا بر آرزو و عهد الرشیدین  
 اتالیق را دیوان بیگی گردانید. درین هنگام بعضی از اهالی آند سجان  
 از طاعن لشکر قرغز بتظلم آمدند. و حاکمی که هم بنظم ملک  
 چنانچه باید به پردازد و هم سر پنجه ظالم ستمکار از گریبان مظلوم  
 جستمند باز دارد طلب نمودند. چون از ملک آند جان منفعتی  
 نبود مقرر ساخت که مردم آند جان هر کرا خواهند بحکومت  
 برگزینند. و عهد الرحمن دیوان بیگی را با لشکری بدفع سپاه قرغز  
 فرستاد. و قرار داد که بتاشکند که سرحد ترکستانست شناخته جهانگیر  
 قزاق رابه بیند. و دختر او را برای عهد العزیز خان خطبه نماید.  
 و از کوسک گرفته و پارک از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته  
 بمالش گروه قرغز بشتابد. عهد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر و  
 خواستگاری دختر او با جوقی از قزاق و جمعی از تاشکند بمدافعه قرغز  
 پرداخته قتلای سید را که سر کرده قرغز بود با ده نفر سردار بفریب  
 کاری و حیله پردازی بدست آورده کشت. و نذر محمد خان در  
 آغاز فصل میوه به بلخ شناخته تمام تابستان و برخی از موسم خزان  
 درانجا بعربد. و در اثنای بر آمدن از بلخ قندل را که حاکم نشین  
 بدخشان است بخسرو پسر دوم که حکومت طالقان بدو تعلق داشت  
 داد. و کهرم را با لواحق و هزار جاتی که از دیر باز به یلغاقوش  
 متعلق بود از دبی وجه و بی وقت تغیر نموده بصبحان قلی پسر  
 چارم داده تردی علی قطنان را اتالیق گردانید. و خود به بخارا  
 شناخته زمستان بخان سال رفته درانجا بسر برد. و در رمضان عهد  
 العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دخترش

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خواننده و لختی  
تسبی و تنسقات برسم ارسغان ارسال نموده حاکم طلبیدند. او ظاهر  
یکار را با جمعی بکلات اوزکنج تعیین نمود - و بر طبق وصیت  
باغندبار خان ابوالغازی را دران ملک دخل نداده آن ولایت را  
بتصرف در آورد - از آنجا که امام قلی خان در اثنای حکومت خود  
یا اوزبکیه ملوک شایسته نموده قبض و بسط امور ملکی و رفق و  
فتق شوون مافی به - ران این طایفه باز گذاشته خود با هم خانی  
قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن با احتیاد تمام همگی  
کارهای حکومت را پیش گرفته دست تصرف دیگران باز بست -  
و خواست که در خالی مارراء النهار نیز امتقالی که در ایالت بلخ  
و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع در باز خواست اعمال روزگار  
امام قلی خان نمود - اوزبکیه بتذفر و توحش افتاده بران شدند که  
او را با پسر کلانش عبد العزیز خان از میان برگرفته یکی از خویشان  
او را بخانی برگزینند چه \* ع \* پدر کش از پسر ایمن نباشد \*  
و برای پیش بردن این مطلب همواره فرصت طلب و بهانه جو  
بودند - خان مذکور برین اراده مطلع گشته از جمعی که ماده نسا  
می دانست هر یکی را بجائی تعیین کرد - مرقند و توابع آنرا بعد  
العزیز خان داده بیگ اوغلی کنکس را اتالیق و خسرو بیگ پسر  
کلن نظربی را دیوای بیگی او ساخت - و تا شکند و مضافات آنرا  
به بهرام پسر میوم داده اتالیق او را به باقی بوز مقرر گردانید - و  
نظربی را که اتالیق امام قلی خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام  
داشت و او را باعث شورش میدانست و ازو ایمن نبود بحکومت

گزارش شده بود و التماس نام باستان ملایک مکان رسید - خطایگان  
جهان آن فرخنده طالع را به بلند اختر نامور گردانیدند - جلال برادر  
بهادر خان بعثت اسب سر بلند گشت - چون نگارش نهی از  
احوال توران و دالی آن در وقایع حقه آتیه ناگزیر است - لجرم به  
تحریر احوال مذکور و ترتیب لختی از سوانح صوبه کابل و لشکر آن  
پرداخته بر سر ترمیق وقایع این دولت ابد میماند که وظیفه این  
نگارنده مکارم و معالی است می رود \*

## گزارش مجملی از احوال نذر محمد خان و موالحی

که بعد از حکومت او دران ملک رونمود

برخی از حقیقت نابیدائی امام قلی خان و نا پیمایی نذر  
محمد خان با امام قلی خان برادر کلان و اندوختن امام قلی خان  
سعادت حفر حجاز نگاشته آمد - اکنون بگزارش آنچه بعد ازین  
بروی کار آمده بوم اجمال می پردازد - نذر محمد خان پس از  
روان شدن امام قلی خان بحرمین شریفین پایالت توران پرداخته  
در بخارا اقامت گزید - و عبد العزیز خان پسر کون خود را از  
سمرقند طلبیده زمستان در بخارا با هم گذرانیدند - و در آغاز بهار  
سه هزار و پنجاه و دو هجری هر دو با مران لشکر بلخ و بخارا بقصد  
صید و نخچیر بقرشی رفته تا اول خربهار دران بنواهی بشکل مشغول  
بودند - و چون امقلدیار خان حاکم خوارزم که با نذر محمد خان  
متفق بود به ابوالغازی برادر خود سعادت داشت رهگرای آخرت  
شد - و پسران او که بعد از شش ماه خان سزبور را آمده در پانته

پروانراخت - پادگار بیگ ولد زبردست خان بمنصب هزاری نجات  
و در صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه و داروغی گرز برداران منصبتار  
و احدی مراز شد - و چون لختی تصرفات که سابقا در منازل  
شاه آباد بخاطر مواب گزار میداد بود از عمل آن مکان هنوز بروی  
کار نیامده بود - اعلی حضرت بادرت روز افزون بصوب شهر مراجعت  
فرموده بیعت و سیم دولت خانة کشمیر را به تشریف معلی  
بیعت الشرف گردانیدند \*

بیعت چهارم [ رجب ] زاهد خان که بیماری صعبی  
داشت و هر چند حکیم محمد داود بقصد تحریر نمود او  
راضی نشد رخت زندگانی بر بیعت - چون والد او حوری جان  
انگه نواب ننگ قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب امت و او  
کوکه آن ثریا جناب بود - پادشاه بنده نواز ظلال عاطفت بر مفارق  
باز ماندهای او از ذکور و اناث انگنده همه را از زی رزیت  
بر آوردند - و فیض الله پسر کلان او را که ده ساله امت بمنصب  
هزاری نجات و چار صد سوار - و سه پسر خرد او را بمنصب  
در خور نوازش فرمودند \*

شب بیست و هفتم [ رجب ] ده هزار روپیه مقرر لیلۃ المعراج  
باصحاب احتیاج رسید \*

بیست و هشتم [ رجب ] که در باغ فیض بخش و فرج بخش  
نشاط اندوز بودند بلعل خان گن سمندر چهار هزار روپیه انعام شد  
سیوم شعبان عرسه داشت پادشاهزاده کلمگار محمد شاه شیخ  
پهلو محتوی پروانراخت پدروی که از دختر راجه کورجین کشتوارم

و حاجی صادق که تازه از مارا الهه آمده بودند هزار روغیه  
بخشیدند \*

نهم رجب بمیر ابوالحسن ملازم عادل خان خلعت و صد  
پارچه از نقایس پشمینه کشمیر مرحمت نموده او را به دار السلطنه  
رخصت فرمودند \*

شانزدهم [ رجب ] بار دیگر تماشای یفایع کوشر مقال  
فخست نمودند \*

هفدهم [ رجب ] باغ و عمارت بیچ براره بورود فیض آمو  
ضیای دیگر بانست \*

هزدهم [ رجب ] چشمه اینچه و نوزدهم مچھی بهون را به  
نزول سعادت موصول زینت انزودند \*

بیستم [ رجب ] صاحب آباد بقدم مقدس سعادت آگین  
گردید - و از تماشای عمارات دامکشابش که چون قصور خلد برین  
بی تصور است - و بساطین روح افزایش که غبارت افروز هفت  
طاق مینارنه طارم خضرا است - و زلال حیاض و انهارش که  
آبروی این سرزمین فردوس آئین است - مسرت اندوختند -  
و شب چرافانی بروی بگر آمد که شعله حسرت در دل روز افروخت -  
روز دیگر دران سرزمین نشاط افزا مقام شد - و علامی سعد الله خان  
که از کردانی و رسوخ عقیدت به نوازشهای روز افرون خدیو بنده  
واژ مخصوص است - بدرجه والی وزارت کل و عنایت خلعت  
نامه و جمدهر مرمع با پهواکتاره و باضافه هزارین ذات و پانصد  
سوار بمنصب پنج هزارین ذات و هزار و پانصد سوار سر افتخار

مارنگ پور سراز شد . محمد حسین پسر میر فتح صفاهانی را  
به تیوادیاری پنوج و خلعت سر بلندی بخشیدند . میر فتح مراد  
تفنگچیان فرمان روای ایران بود . و در آن دولت اعتبار بسیار  
یافته . بعد ازان که وه گرامی آخرت گشت . پسرش که برادر کلان  
محمد حسین مذکور باشد بجانیشینی پدر اختصاص یافت . و بمیر  
فتح سوموم گردید . و در واقعه بغداد بقید سلطان مراد خان  
قیصر روم گرفتار آمده با دیگر سران بقتل رسید . چنانچه در  
وقایع سال سیوم ازین دور نگارش یافت .

نهم [ جمادی الثانیه ] اورنگ آرای جهانبانی بمیر تپلق  
گویی مرگ توجه فرمودند .

بازدهم [ جمادی الثانیه ] تماشای آن مکان نزه باسع  
نشاط خاطر افدس گشت . با آنکه ریلعبن آن سرزمین چنانچه  
باید نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد . و باین حال بر زبان  
حقیقت بیان رفت . که در ایام سعادت انظام پادشاهزادگی  
گلزار این سیرگاہ بمراتب به ازین بنظر درآمده بود .

دوازدهم [ جمادی الثانیه ] مقارن دولت و اقبال عذرا  
سعادت بشهر کشمیر منعطف گردانیدند .

شب بیستم [ جمادی الثانیه ] پادشاه ذک بارگاہ کشتی سوار  
تماشای چراغان سعادت وسط تلاب قن و به تین نواهی که دوام  
بار بروی کار آمده بود تماشا فرمودند . از وقایع عویله بتگانه بمعرض  
اشرف رسید که الله پارخان بقیچاه و شش ذیل سی نیرو بیعت  
و شش ماده برای سرکار والا صید نمود . بهر یکی از باقی بیگ

دیگر پسرانش را باضافه بر نواختند، لامی - سعد الله خان پندایت خلعت خامه و بخدمت دیوانی خالصه شریفه و تسوید مضامین مناهیر مطاعه و تبایخ آن بدبیران عطاران نشان و ترقیم معرفت خویش در تحت رساله مهین پادشاهزاده بیدار ظالع که در ظهر فرامین و لا یخط خود می نگارند از تغییر اسلام خان و باضافه پانصدی دو بیست سوار بمنصب چهار هزاری هزار سوار و بمطای قلمدان مرموع سر بلند گردید - و عاقل خان بخلعت و خدمت میرسامانی سرافراز گشت - و عرض وقایع صوبجات از تغییر عاقل خان بملا علی الملک مقرر گردید - حسین بیگ خویش امیر الصرا که خدمت توژک بدو مفروض است بمنصب هزاری چهار صد سوار از اصل و اضافه سر برافراخت - سید مظفر ولد سید شجاعیت خان پاره را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوژش فرمودند .

هشتم [ جمادی الثانیه ] میرزا حسن صفوی باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بقوچداری و جاگیرداری فتح پور و بیدانه که در قبول اسلام خان بود - و بهمیلدار باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دو بیست سوار - و گویند داسی واقهور ملازم خان در این بهادر نصرت جنک بمنصب پانصدی دو بیست سوار - مداهی گشتند - میرکلان خاندورانی که سابقاً بمنصب سرافرازی یامده همراه خان مذکور معین گشته بود - بعد از رحلت لور از دار السلطنه آمده امرای دولت ملازمیت نمودند - و بخلعت و اضافه منصب بر خدمت فوجداری سرکار

## آغاز نهم سال

### فرخ فال از دور دوم جلوس اقدس

بسم الله الحمد که بهزاران فرخی و فیروزی هشتم سال دور دوم  
پانجام رسید - و روز سه شنبه غره جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه  
و پنجم موافق سوم اسردان آغاز نهم سال میمنت اشتمال این دور  
نوید فتوحات و مزده مسرات رسانید - درین تاریخ اورنگ آرامی  
جهانبانی بدولتخانه والای کشمیر نزول اجال نمودند  
سیوم [جمادی الثانیه] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر  
مرجع با پهلکناره و شمشیر مرصع و نظم هر چهار صوبه دکن و باضافه  
هزاره سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب شش هزاره شش هزاره سوار  
بکجهزار سوار دو اسبه سه اسبه و بمرحمت دو اسب از طویل خاصه  
بازین طلا و مطلا و نیل از حلقه خاصه با یراق نقره و مادا نیل  
مربلکد ساخته بدان صوب رخصت نمودند - و سیادت خان برادر  
خان مزبور را که در دارالسلطنه لاهور بود باضافه پانصدی صد سوار  
بمنصب دو هزاره پانصد سوار نوازش نموده مقرو گردانیدند -  
که با او بدکن رود - و از اصل و امانه میرزا سلطان نبیرا میرزا مظفر  
صفوی را که داماد اسلام خان است بمنصب هزاره چار صد  
سوار - و میر اشرف نختین پسر خان مزبور را بمنصب هزاره  
دریخت سوار - مرانرازی بخشیدند - و میر شریف و میر صفی



بیست و ششم [ جمادی الاولی ] شاه آباد معروف بویوناک  
 را که در مضماری توصیف نزهت آن و تعریف چگونگی عمارات و  
 تصرفاتی که درین دولت خداداد ابد میداد در آن نزهت کده  
 بروی کار آمده گلگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توام رونق  
 و یبار امزدند - از لطامت آب و فرونی ماهی و شادابی بصاتین و  
 و تاز آئینی منازل و غزارت حیاض و انهار و فواره و آبشار که بتازگی  
 انجام یافته بود طبیعت و الا نشاط آگین گردید .

بیست و هفتم [ جمادی الاولی ] در انجا توقف فرموده

بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کهنه بلندی گرا ساختند .

گرددون آگار باز گردید - از پسران آن نوین بلند مکان هر یکی از  
 سید محمد و سید محمود را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از  
 اصل و افتاده - و عبدالمبى پسر خودش را که درازده ساله است  
 بمنصب پانصدی دريست سوار سواران ساختند - و بر اجه جیستند  
 که هنگام طلب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست  
 دکن مامور گشته بود چنانچه گذارش یافت خلعت خاصه فرستادند  
 بیستم [ جمادی الاولی ] قرین عشرت و کامرانی بسیرینذابیع  
 توجه فرموده بیست و دوم باغ و عمارت بیج براره را که در نیول  
 دیباجه صحیفه مفاخر مهین پادشاهزادہ العیقدر مقرر است برود  
 مقدس فیض آمد گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام  
 هر دو ساحل دریای بهت را چراغان نمودند - روز دیگر سرچشمه  
 انلیچه بقدم گیتی آرا مذبح صفا گردید .

بیست و چهارم [ جمادی الاولی ] آصف آباد معروف به  
 مچھی بهون که آن نیز بعد از درگذشتن آصف خان خانخانان  
 بیست و سه ساله مرحوم مغفور به مهین پور خلافت مرحمت شده - و  
 بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچهول که پسرکار نواب ثریا  
 جذب بیگم صاحب تعلق دارد - و بفزونی آب و کثرت طراوت و  
 نصارت باغ تازه آئینی عمارات و بزرگی آبشار و بسیاری حیاض و  
 انهار و سرلابی ریاحین و اشجار حیرت افزای نورندگان دشت و  
 کهمار است - و جز شاه آباد مکی ازان دلکش تر نشان نتوان  
 داد - بلزول اقدس فروغ تازه پذیرفت - شامگاهان از پسرکار آن ملکه  
 جهان چرامانی ترتیب یافت که چشم کواکب ازان خبره گشتی .

بکفر این جهارت بقتل رسانیدند - و او تمام روز با گهی گذرانیده  
از نقود و اجناس و عقاراتی که در دار الخفافه اکبر آباد و دار السلطنه  
لاهور و دکن و مالوه داشت بهریک از فرزندان خویش از ذکور و  
مراعات حصه معین ساخت - و بر طبق آن وصیت نامه بخط خود  
نگاشت - و التماس نمود که از اموال این دیوبند خدمت که همه  
بیمین بندگی درگاه حاکمین بجا آید گاه فراهم آمده مطابق وصیت  
بهریک از خانه زادن عنایت شود - و تدمه بمرکز والا باز گردد - و  
شب هنگام زخم هستی بر دست - چون در خلوص اخلاص و  
وسوخ اعتقاد و فتواری صاحب پرستی و سرداری انکار و معرکه  
آرایی و مهارت مراتب قلعه کشائی از کندن نقب و ساختن سبابه  
و انراختن دمدمه و غیر آن بی عدیل بود چنانچه آثار آن در  
مطاری سوانح سنین مضیه گزارده آمد - و به قدم عبودیت و غرض  
خدمت گذاری موعوب و به ترددات گزیده و خدمات نمایان  
بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار و پنجم هزار و در  
اسپه سه اسپه و انعام یکا کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور  
دام باشد که دوازده ماهه آن سی لک روپیه میشود و بنظم هر چار  
صوبه دس سو افزز گشته بود - پادشاه بنده پرور بر پیری گشتن او  
بدین منوال تاسع نموده فرمودند - که چنین بنده جدکار اخلاص  
شعار و سردار کار گذار با یستی در معرکه بزرگ مصدر کار مترک  
گفته به پایه عبادت میرسد - و فرزندان او را بمحمول نوازش  
گردانیده بهر کدام افزوه از اسپه وصیت کرده بود از اموال او عنایت  
نمودند - و مبلغ شصت لک روپیه بفر حسب الائتمانی او بمرکز

دو هزار سوار دو اسبه - سه اسبه مقرر گردانیدند - و پادشاه خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابند میرزا نادر نبیرا میرزا مظفر صفوی باضافه ششصد سوار بمقتضای دو هزاری دو هزار سوار سر بلند گشت - همبر سنگه واد ایسر دان بن در دای میوردیه که از راجپوتان رانا جگت سنگه پوه پاراندا عبودیت پرگاه کیوان جاه از نزد رانا آمده باسندم سد سفید چهره بختمندی بر ابروخت - و بعد از آن خلعت و منصب پانصدی ذات و سه صد سوار تارک افتخار بر اموخت .

شانزدهم [ جمادی الاولی ] پیشکش دره الناج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و لختی از امتعه نفیسه بنگاله و تسوئات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب دل و بماتین اسخا آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چراغان نمودند - خافان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر حقیقه دواب نهشته بتمامی آن نشاط تازه انبرختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنه لاهور بعرض اقدس رسید که بعد از نقضار یکم و نیم پسر از شب هفتم این ماه خان نوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات در نوردید - صورت این رفته آنکه خان مزبور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهی گشته در کوهی شهر فرود آمد - آخر شب که در جامه خواب بود از نیرنگی تقیر برهون پسر کشمیری که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمره خدمتگاران خود منخرط ساخته بود جمدهر کاری بر شکم خان زد - آن پسر شوریده سر هولیده مغز ترا

امپ عز افتخار بخشیده بدان صوب رخصت کردند - شایسته خان

صوبه دار الهیات بضبط صوبه مالوه از تغییر سردار خان و کلات قلعه

کنور که بسعی خان نصرت جنگ کشایش یافته بود مامور گردید -

و بهارسال خلعت خاصه بر نواخته آمد - و حکم شد که بعد از رسیدن

باقی بیگ بالهباد از انجا بمالوه راهی گردد - و سردار خان به تبولداری

و هامولی و چوراکده لوازش یافت - پنجم علامی سعد الله خان

بعزایت فیل سر بر افراخت •

هفتم [جمادی الاولی] بسید خان جهان و راجه جدونت سنگه

و بسیاری از منصبداران یرلیغ شد که از اقطاع و اوطان خود راهی

گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانگشا از کشمیر جلست نظیر خود را

بدار السلطنه برسانند •

دوازدهم [جمادی الاولی] خاقان جهانیان دیگر باز کشتی

سوار بسیر صفا پور که حقیقت آن گذارش یافت تشریف فرمودند

شامگاهان کوهچه آن روی آب بچراغان برافروخته آمد - اورنگ

نشین اقبال روز دیگر نیز در آن مکان نزه بنشاط و انبساط گذراید -

و چهاردهم عنان معاودت براه خشکی منعطف ساختند - چون

اعظم خان بجهت کبر من ضبط متمدندان مهترا و مهابن و نواحی

آن که در تبولش بود چنانچه باید نکرد - و مکرمتخان صوبه دار

دار الماک دهلی به نظم صوبه مزبور چنانچه باید پرداخته بود

فوجداری و تبولداری مهترا و مهابن و ضبط ممالک و نگاهداری

حدود آن نیز بمرمت خان تفویض نموده منصب از را باضافه

هزاره هزار سوار در اسب سه اسب چهار هزاره چهار هزار سوار

تفان جشنی ترتیب یافت و چراغانی بروی کرآمد که دیدار  
 اقبال را بحیرت انداخت - درینوقت چون عرضه داشت امیرالامرا  
 مشهور برالتداس کومک برای تسخیر ملک بدخشان از کابل بدرگاه  
 خواقین مکن رحید - بیست و نهم راجه جگت سنگه را بعنایت  
 خلعت و شمشیر پراق طلا میداگر و اسب بازرین نقره برنواخته  
 بدالصبوب مرخص ساختند - و یرایغ شد که بهادر خان از اقطاع  
 خرد و قلیچ خان و نجابت خان و راجه رایسنگه و راجه بهار سنگه  
 و مانهو سنگه هادا و میرزا خان نبیرا عبدالرحیم خانخانان  
 و نظر بهادر خویشگی و سرانداز خان شمس الدین ولد مختار خان  
 و گروهی دیگر از منصفداران و هزار سوار برق انداز و در هزار پیداد  
 تفنگچی از دار السلطنه لاهور بکابل نزد امیرالامرا بشتابند - و حکم  
 اندس بصدر پدوست که راجه رایسنگه مبلغ بیست لک روپیه برای  
 سواجب بندهای نقدی از خزانه عامرا دار السلطنه همراه خود  
 بکابل برن •

غره جمادی الاولی صوبه الهاباد و حصن رهنداس و حصار  
 چنانچه به نیرنگ جهانپاسی مهین پادشاهزاد بدار بخت عنایت  
 فرمودند - و از تابندگان آن والا گهر پدج هزار سوار دیگر دو اسبه سه  
 اسبه گردانیده منصب آن غره ناصیه خلعت را از اصل و اضافه  
 بیست هزاری ذات و بیست هزار سوار ده هزار سوار دو اسبه سه  
 اسبه مقرر نمودند - و باقی بیگ ملازم سرگ آن کنگار را از قبل آن  
 بلاد اختر به نظم صوبه الهاباد و میانت قلعه آن تعیین نموده  
 بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و بیست سوار و عنایت

بواز هفتم [ ربیع الثانی ] میر ابوالحسن مغیر عادل خان  
 به سعادت کورنش فایز گشته عرضه داشت او را با پیشکش از جواهر  
 و مرصع آلات و نه اسپ عربی که یکی از آن طرق اسپ بود سره  
 با زین مرصع و فیل با ساز طلا و ماده فیل بنظر انور در آورد - و  
 طرف مرصع با دو اسپ و یک فیل از خود پیشکش نمود - و بعد از آن  
 خلعت و انعام پانزده هزار روپیه مدهای گفت - بعد حسن ملازم  
 قطب الملک نیز دولت تلمیم عنقه عرش مرتبه اندر خفته عرضه  
 داشت و پیشکش او را که مشتمل بود بر جواهر و مرصع آلات از  
 نظر اکسیر اثر گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپیه  
 نوازش یافت - خان دوران بهادر نصرت جنگ در ویدل با پیراق نقره  
 و یک ماده ویدل که قطب الملک مصحوب مید چمن بار  
 عمر ستاده بود با چهار هزار پارچه از نفایس نسایج دکن و صالوه  
 بمنون پیشکش گذرانید - مغلیخان واد زین خان یک فیل  
 پیشکش نمود \*

پانزدهم [ ربیع الثانی ] خان دوران بهادر نصرت جنگ را  
 بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر خاصه با پهلو کتاره و دو اسپ از  
 طوبه خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین طلا برنواخته بدکن  
 دستوری دادند - و مغلیخان را بعد از خلعت و نقاره سرافراز  
 ساخته همراه خان نصرت جنگ مرخص گردانیدند \*

یستم [ ربیع الثانی ] زاهد خان بمرحمت خلعت و خدمت  
 قوش بیگی عزراختار اندر خدمت - درین تاریخ باغ فیض بخش و مرج  
 بخش بیگات قشور میمنت انزا مینو نما گردید - درین مکان نزهت

کفر احوالش در خاتمه جلد نخستین گزارده آمد درین وزن مقدس

بدین رباعی ملهم گشته • رباعی •

ای بفضل بنده فضل فضل تو بود

فضلت خوش یاد فضل فضل تو بود

چیزی که برابری تواند کردن

• در پلک میزان تو مثل تو بود •

درین روز خجسته از سواران منصب شاهزاده مراد بخش دو

هزار سوار دو اسبه سه اسبه گردانیده آن عالی نسب را بمنصب

دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه

بر نواختند - و صدر الصدور سید جمال باضافه هزاری ذات بمنصب

پنج هزاری هزار - سوار - و علامی سعد الله خان باضافه پانصدی

دویست سوار بمنصب سه هزار و پانصدی هشتصد سوار - و

خلیل الله خان باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار

و پانصد سوار - و جمال کاکر باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب

دو هزاری هزار و پانصد سوار - و کاکر خان باضافه پانصدی ذات

بمنصب دو هزاری هزار سوار - و از اصل و اضافه عاقل خان

بمنصب دو هزاری هفتصد سوار - و مبارک رو بمنصب هزاری

دو صد سوار - و عبد الکافی پسر میر میران یزدی بمنصب هزاری

دویست سوار - و ملا عماد الملک بمنصب هزاری صد سوار -

مرافراز گشتند - حکیم فتح الله که بنجاه روپیه یومیه داشت

بمنصب نهصدی ذات و پنجاه سوار مفتخر گردید به بنامه طرازان

انعام مقرر عنایت شد •



و مرور گشتی سوار بسیر صفایور که باغ و تالاب آن در نزمت و صفا  
 قنودجی است از فردوس اعلیٰ تشریف فرمودند - چون صفایور  
 در قبول مالکته کهبان مقرر است و مهارتش از سرکار ایشان سرانجام  
 یافته آن دره دریای خلافت بلوازم نثار و پیشکش پرداختند -  
 شامگاهان دو هجده آنروی آب با سرورزش چراغان نمود از آسمان گشت -  
 روز دیگر برای خشکی معاودت فرمودند •

• هفتم ربیع الثانی اسلام خان با همسران از دار السلطانه لاهور  
 بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت ملازمت نمود - میرکلان ملازم  
 سواد خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب التماس  
 خان مشار الیه در سلک بندگان بارگاه عظمت و جلال منخرط گشته  
 بمنصب پانصدی دو بیست سوار سروراز گردید •

### جشن قمری وزن

روز یکشنبه نهم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و پنجم  
 موافق پانزدهم خرداد کارگزاران سلطنت عظمی و پیشکاران دولت  
 ابد انقضا بزم قمری وزن خاتمه مال پنجاه و پنجم و فاتحه سال  
 پنجاه و ششم از سنین عمر دوام قرین خاقان داد گویند و خدایگان  
 عدل پرور بر آراستند - جهان را نشاط در گرفت - عنصر اطهر بطلا  
 و دیگر اشیاء مقرر بر سخنه آمد - پادشاه ملیمان جاه بیجلوس  
 مقدس پایه رفعت و اعتلاء اورنگ خلافت بصدرة الملتهی  
 رسانیده برینش زر نثار جهانی از فضل و شعرا و ندما و ارباب  
 تبحر را کامیاب گردانیدند - بغواص آنچه حقیقت مآشاه بدخشی

چهارم ربیع الاول بذماشای ارغوان باغچه؛ منزل نوین مغفور  
 آصف خان خانخانان سپهسالار که بخان دوزان بهادر نصرت جنگ  
 برای بولن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ  
 یک قطعه لعل گران بها با در مردارید ثمین که قیمت مجموع یک  
 لک و بیست هزار روپیه شد بعلوان پیشکش از نظر انور گذرانید -  
 طالب کزیم که در کشمیری نظر بنظم مآثر و عفاخر این دولت  
 خداداد اهد طبعاد میپردازد قصیده در تهنیت مقدم مقدس  
 بعرض اقدس رسانید - و بحر حمت خلعت و انعام در بیست مهر  
 مهابی گردید - چون رضامندی رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک  
 پسندیده ظفرخان ناظم آنجا بعروض اقدس گشت - خدیو معدلت  
 اساس یک لک روپیه از جمله مهابی که از سرکار مهابی برده او بود  
 بار انعام فرمودند •

شب دوازدهم [ ربیع الاول ] مجلس میلاد افضل موجودات  
 و اظهار کاینات علیه اکمل الصلوات بآنین هر سال انعقاد پذیرفت  
 و گروهی از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقی و اصحاب  
 احتیاق چه از مردمی که در رکاب ظفر نصاب آمده بودند و چه از  
 سکن آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حلویات و مبلغ دوازده  
 هزار روپیه مقرر کامیاب گردیدند •

هفدهم [ ربیع الاول ] انتخاب خان به عنایت خلعت و باضافه  
 پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار  
 سرور افرخت •

بیست و دوم [ ربیع الاول ] خدیو روزگار باغراولن بهجت

بزرگی برف کنار راه که آفرا کوفته بودند بر تخت روان گذاره  
 فرمودند - و اکثر ملزمان ركب فیروزی در خدمت همراه برگشت آن  
 مقامت را پداده نور دیدند - پس از خدیو اقبال پردگیان مشکوی  
 خلطت نیز بروی برف عبور نمودند - و در آب و احمال و انتقال  
 بمساحت تمام ازان کوجه گذشت - درین تاریخ ظفرخان ناظم کشمیر  
 با عذایمت الله پسر خود که او را پیشتر ناهتمام برداشتن برف  
 از سر کتل مزبور فرج داده بود و دیگر تعیناتیان کشمیر و همین  
 دیگر که از پیشگاه حضور مقدس بتسویه و تصفیة راه معین شده  
 بود - بمعانت ملازمت فایز گردیدند •

بیست و هشتم [ صفر ] صیبه باره سواه بمهچة لوامی ظفر انما  
 بر افروخته آمد - روز دیگر خدیو هفت اقلیم باپردگیان مشکوی دولت  
 بر سعایتی که متکفلان ذوارا کشمیر آورده بودند با جهان  
 شوکت و جمال و هزاران ابهت و اقبال بشهر توجه فرمودند -  
 و چون صبح ثمره ماه ربیع الاول مطابق نهم اردی بهشت سعادت  
 دخول دولت خانه والا بود شامگاه سعادتی خانة قاضی محمد قاسم  
 بخشعی کشمیر که برگزار بند ناو پوره بذات فنانه است توقف گزیدند -  
 و شب در کشتی گفرانیده بامدادان قرین فرخی و بهروزی دولت  
 خانه را باشعة آفتاب خلافت فروغ آمود گردانیدند - شگوه بادام و  
 زرد آلو و غیر آن در بانغات اصلا نبود - چه موسم مشرب باخر رسانیده بود -  
 در نواحی باره سواه لختی شگوفه صحرائی شفتالوو خیسب و به و اشکن  
 بنظر اکسیر اثر در آمد - در همین روز گوهر اکلیل جهانجانی همین  
 پادشاهزاده بلند قدر از عیب آمده احراز سعادت ملازمت نمودند •

و از پلوا که و اعمار آن دیار منتفع و ممتنع گشته بدکن مرخص گردید  
 و فرمان شد که مهین پادشاهزاده بخت بیدار از عقب اسکرچال  
 راهی گردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندگان بعد آن اختر  
 برج فرمان روانی بدعوات به ترقیبی که مقرر گردید بره نوردی  
 در ایند تا مردم از ضیق طریق و دشواری گذاری معذات صحت  
 نکشند - درین تاریخ شیخ فرید داد قطب الدین خان را بعزایت  
 خلعت و باضافه پانصدی ذات بمناصب سه هزاری ذات و هزار و  
 پانصد سوار و بمجاہزت دارالخلافت اکبر آباد بلند پایگی بخشیده  
 رخصت فرمودند - چون از وقایع دارالسلطنه لاهور بمسامع حقایق  
 مجامع رسید که مغر خان بمرضی که در فندھار بروی طاری گشته  
 بود رخت هستی بر بست - پادشاه بده نواز پسران او را مشمول  
 عواطف گردانیده باضافه مناصب سرادراز ساختند \*

بیدست [ صفر ] لدهی تهنه بغزول اندس رونق و بها یافت -  
 و حکیم محمد داورک بعزایت اسب از طویلۃ خاصه با زمین مطلا  
 سر برافراخت \*

بیدست و یکم [ صفر ] نواحی مہرن کوت منزل شد - گل  
 بروخی که مخصوص این راه است و ماہدین تهنه و مہرن کوت بغایت  
 خوب شگفتہ بود نشاط انزای خاطر انور گشت - روز دیگر قصبۃ پنجوج  
 مضرب خیام گردون احتشام گردید \*

بیدست و پنجم [ صفر ] از کتل حیدر آباد که جانب انحطاط  
 آن نیم کرہ راه برف آمود بود عبور نمودند - اگرچہ برف میان راه  
 برداشته کوچہ ساختہ بودند امر از فزونی لای جانان سلیمان مکن

از هزاران منصب قزلباش خان حارس احمدنگر که سه هزاری  
سه هزار سوار بود پانصد سوار در اسپه سه اسپه مقرر شد - و منیل  
خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی در  
هزار سوار هر برافراخت - و اوزبک خان دگهبدان قلعه اوسه که بمنصب  
دو هزاری دو هزار سوار برافراز بود پانصد سوار او در اسپه سه  
اسپه مقرر نمودند - و عرب خان قلعه دار فتح آباد معروف بدهارور  
باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار پانصد سوار  
در اسپه سه اسپه و از اصل و اغانی پرتیپراج محافظ حصار  
دولتآباد بمنصب دو هزاری دو هزار سوار - و دیانت خان دیوان  
دکن بمنصب دو هزاری هفت صد سوار - و امان بیگ حارس  
قلعه قندهار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و حسام  
الدین حسن بخشی دکن بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار  
نوازش یافتند - و حسام الدین حسن بخطاب حسام الدین خان عز  
اختیار اندرخت \*

پانزدهم [ صفر ] مباحث بهنبر معسکر گفت - بخان نصرت  
جنگ چهار اسپ از طویله خاصه - و علامی محمد اله خان  
یک اسپ از طویله خاصه با براق طلا - و بحکیم محمد داود سپر  
و شمشیر براق طلا و صیفاکار عفاوت شد \*

شانزدهم [ صفر ] از بهنبر نهضت نمودند - و چون خان نصرت  
جنگ که میرجنت نظیر ندیده بود و التماس نمود که در رکاب  
دولت باشد او را در خدمت حراسر سعادت گرفتند - و مقرر شد که  
سواران و ازهار و سبزه زار و انهار آن حر زمین فردوس آئین دیده

تاریخ امالت خان میر بخشی را بمفایت خلعت و شمشیر براق طلای میناکار و اسب از طویلک خاصه با زین طلا سرافراز گردانیده با گروهی از منصب دار و احدی و برق انداز بکابل رخصت فرمودند . که در انجام مهم مذکور بصواب دید امیرالامرا بکوشد . و از اریمقات چغتای دیگر الوسات که در حوالی کابل و ثغور بدخشان منوطن اند جوانان کار طلب پیگر گزین فراهم آورده هرکرا سزاوار منصب داند با اتفاق امیرالامرا منصبی برای او تجویز نماید . و باقی را در ملک بندهای احدی منسلک سازد . و با منصوب یک دیگر از طرق کابل به بدخشان راهی که برای گذار لشکر منصور میسور العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند . که در توسیع مضایق و تصفیة سزالتق و هموار ساختن آن و بختن جهور جمعی بلیغ بتقدیم رحابند . و فرمان قضا جریان با امیرالامرا صادر شد که اگر امسال وقت یافته به بدخشان لشکر بکشد این معنی را بدرگاه آسمان جاه معروف دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیدان سوبه پنجاب و بهادر خان از جاگیر بکمک او معین گردند .

یازدهم [ صفر ] حدین بیگ بجهت تسویه راه بلوچ و برداعین برف کتل چندر آباد دستوری یافت . صف شکن باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و از اصل و اضافه فراغت خان بمنصب هزار و دو یست سوار مرسلند گشتند . ملا عبد الحکیم حیات کوتی بمرحمت خلعت شال و لقمه دروخت مهر سرافراز گشته بوطن مرخص گردید .

دوازدهم [ صفر ] بالتماس خان دوران بهادر نصرت بیگ

هرگز که افسانیه خان دوران بهادر نصرت جنگ که بفرمان قدر توان  
 از دکن بدوگاه سلاطین مطاب آمده بود ناصیه طالع باسندم جدا  
 سینه بزرگ فروخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه  
 قاضی اعتبار بر آراست - باسلام خان خلعت عذایت فرموده  
 دستوری دار السلطنه دادند - و حکم شد که بیست روز بمهمات  
 خالصات آنجا پرداخته بشمیراھی گردد - قلیچ خان نیز بمرحمت  
 خلعت مر برافراخته رخصت انصراب بدار السلطنه یافت -  
 پیشکش روز جمعه بحکیم محمد داود مرحمت فرمودند و بمتکفلان  
 مهمات بیوتات فرمان شد که هرچه تا یک حال درین روز  
 بصیغه پیشکش بدوگاه معلی برسد آنرا بمشار الیه می رسانیده  
 باشند - هاشم خواجه خویش مقدر خان از ماوراء النهر معتبه  
 جلال آمده هوده اسب پیشکش نمود - و بخلعت و انعام  
 پنج هزار روپیه کام اندوز گردید - کلاوئنان حرکار گردون آلود  
 دیگر اصحاب نشاط به انعام مقرر کامیاب شدند و چون هنگام انقباض  
 موکب منصور از دارالخلافه اکبر آباد باسیر الامرا که حسب الحکم  
 از صوبه کابل آمده شرف تقبیل معتبه اقبال دربانده بود برای  
 تمخیر بدخشان لختی مقدمات تلفون فرموده مقرر ساخته بودند  
 که درین حال بتذیه موان مهم مذکور چنانچه باید پرداخته باقتضای  
 وقت از مضامین بدخشان هرچه تواند صحیح گرداند و الاحال  
 آورده که موکب اقبال بصوبه کابل فرستاد فرماید یکی از پادشاه  
 زادهای کامکار و آن عهد الخلفه را با لشکری گران و سامانی بی پایان  
 بدخشان بدخشان و بلخ تعیین فرموده خواهد شد بقایران درین

در دوم ماه مذکور باغ نیش بخش بخش و فرج بخش بقدمی تهر رفتند  
 طراوت و نصارت تازه یافتند - روز دیگر بسیر منازل دولتخانه و  
 و تماهای هراتی که سراسر لژ سنگ مرمر مشرف بر دریا بتازگی  
 اساس یافته بود و بنظر مینه منت اثر در نیامده پرداخته - و از دشوار  
 پهلادی و دقیقه پابی اختی تصرفات نموده - عیان مراجعت بیباغ  
 مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داری پنجاب بقلیج خان  
 متعلق بود خلیج خان همشیره زاده اوزا بعنایت خلعت و فوج داری  
 داس کوه کلکوه بلند پایگی بخشیدند - سپس داس راتهور  
 بقلمه داری دار الحاکمه و مرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد  
 قلم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزارگی ذات  
 و پانصد حوار از اصل و اصافه و خدمت میر آتشی و کوتوالی  
 عسکر ظفر لوا که بمیر آتش تعلق دارد مباحی - اخفتند .

پنجم [ صفر ] عاقلخان بمرحمت فیل مر بلند گردید - مصطفی  
 فانی کس جانی خان قورچی باشی ایران که نزد مقدر خان  
 بقندرها آمده بود و با او بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دولت  
 زمین هوس نه اسب بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت  
 و انعام پانزده هزار روپیه کسباب گردید - بمیر محمود صفاهانی  
 دو هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم  
 و محمد تقی صفوی، هزار روپیه عنایت شد .

ششم [ صفر ] الوند انبال از نیش بخش و فرج بخش بصوب  
 کشمیر برافراخته آمد .

هفتم [ صفر ] که روز شرب بود در موضع تلوندی از میان



روز امروز صبی رسانید - و از هر گوشه گلبنگ تهنیت دلپای افشوده  
 نوا مانند گلپای بهاری بشگفتگی آورده بود - روز دوشنبه بیست  
 و یکم محرم سنه هزار و پنجاه و پنج بعد از سپری شدن دو بهر  
 و دو گری از روز افتاب گیتی افروز فرخ افزای برج حمل گردید -  
 درین روز فرخنده پیشکش صغدر خان که از قندهار آمده بود -  
 و از هدت بیماری ادراک دولت آستان بوس نیارحت نمود سی  
 و چار اسپ و اقمشه ایران بنظر اکسیر اثر در آمد - جمفر واد الله  
 ویردی خان به بنگاله معین گشت - و مصحوب او پادشاه زاده  
 بخت پیدار محمد شاه شجاع بهادر و در اسپ از طویل خاصه  
 یکی عربی موموم به محبوب جهان با زین طلای مینا کار دیگری  
 عراقی با زین طلای ساده عنایت نموده ارسال داشتند - رای تو در مل  
 بمرحمت خلعت و ماده نایل نوازش یافت •

بیست و نهم [ محرم ] از سپهرند نهضت فرمودند •

بیست و پنجم [ محرم ] از دربای ستلج - و بیست و نهم از  
 آب پناه بجزر سفاین عبور نمودند •

سلخ ماه [ محرم ] قلیچ خان و دیگر بندها از دار السلطنه  
 هور آمده شرف اندوز ملازمت گشتند - به حاجی سلطان حسین  
 بخاری که تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روپیه مرحمت شد •  
 غره صفر ظاهر سرای امانت خان معسکر اقبال گردید - و از  
 البرو که ساعت ورود اعلام نیروزی بکشمیر فرسوس نظیر نزدیک بود  
 و خاطر قدسی متأثر بتماشای گل راه پنوج و دیگر ریاحین و سبزه  
 آنضوب راغب - مقرر شد که بدولتخانه دار السلطنه نزل فرمایند •

مجلسی بحرامت قلعه کالنجزو عنایت خلعت مفلخر گشته بدلی طرف دستوری یافت - مبلغ ده هزار روپیه مقرر این ماه بنویاب احتیاج رسید •

پانزدهم [ محرم ] حسین بیگ خویش امیر الامرا بخصمت توڑک و عطای خلعت و عصای فریب و فروتنی منصب مرافراز گردید •  
 دوازدهم [ محرم ] چون بعرض اقدس رسید که جان سهار خان برادرزاده نقیب خان مورخ فوجدار سرکار سندسور بساط حیات در نوردید جان باز خان را بفوجداری سرکار مزبور و بنایت خلعت و پانصد پانصدی دو یست سوار بمصوب هزار و پانصدی هزار سوار برنواخته رخصت فرمودند •

شانزدهم [ محرم ] باغ انباله بقدم صنعت لزوم نصارت فردوسی یافت •

هزدهم [ محرم ] دولت خانة والی مهربند بنزول اشرف فروغ آگین گردید - و سه روز مقام شد •

نوزدهم [ محرم ] مطابق بیست و هشتم اسفندار ملکه روزگار دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خانان دریا نوال بشکر عواطف وهاب ذبی الجلال پرداخته هزار مهر و پنج هزار روپیه بار دیگر به بی قوایان و محتاجان عطا فرمودند - بهیرزا بیگ مشهدی که تازه از ایران آمده بود هزار روپیه عنایت شد •

## نگارش نوروز

هوینوا که زمانه مودک نشاط و روزگار نوید عشرت باولبای دولت

سپهت و نیم [ فی الحقیقه ] درین موضع گوهر اکتیل ملطفتجو  
 جهاننظری پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را به تفویض  
 صوبت گجرات و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و دواسپ از  
 طویله خاصه با زین طلای میناکر و زین طلای ساده و قبول از  
 حلقه خاصه با براق نقره و محمد سلطان و محمد معظم پسران  
 آن والا گوهر را بمعنایت در نیل خرد سرانرز ساخته بدان صوب  
 مرخص گردانیدند . پیشکش امیرالامرا اقسام جواهر نمیدند و مرصع  
 آلات و اقمه نفیسه و ابدان ترکی بنظر اکسیر اثر نژاد آمد . از آنچه  
 متاع یک لک روپیه بپایه قبول رسید . و اورا بمرحمت خلعت  
 خاصه با نادری طلا درزی و شمشیر مرصع و دواسپ از طویله  
 خاصه با زین طلا و مطه بلند پایگی بخشیده دستوری کابل دادند .  
 ذوالقدر خان تبولدار و قلعه دار غزنین بمعنایت علم مجاهی گشت  
 از تعیناتیان دکن عبد الرحمن پسر شیخ رکن الدین روهیله از اصل  
 و اصنام بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار نوازش یادت  
 عمر محرم [ سنه ۱۰۵۵ ] زایات جهان پیمان از پالم براه راست  
 بر افراخته آمد .

هفتم ماه مذکور ظاهر پانی پت معسکر فیروزی گردید .  
 درین چند روز که صید و نخچیر پالم و آن نواحی مسرت افزای  
 طبیعت والا بود سه قلعه شیر و پنجاه و دو نیله کاز و فروان آهوی نر  
 و ماده بتفنگ نهنگ آساکار خاصه شد . درین منزل اجام جان و  
 دیگر بندها با اردوی معلی آمده پنهان منصور ملحق گشتند .  
 شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکله حضرت جناب

خان بیگلر بیگ خان در این سفر اشتهای رغبت معاشرت منبر ایستاد -  
 به پسران فتح خان واد عقیق حبشی سه هزار روپیه انعام شد -  
 بیست و یکم [ ذی الحجّه ] در آن منزل بفراران بیست و  
 سرور گذرانیده بیست و دوم حوالی قلعه معلی که از مستحقان  
 لطیف حضرت است بنزول اقدس مورد برکات گشت - و در اثنای  
 راه نوردی بزیارت مضجع نبض منبع حضرت جنت آشیانی که  
 در رفعت با عرش همراز است - و در نزاهت با خلد برین انوار  
 رفته - بعد از ادای آداب زیارت مبلغ پنجم هزار روپیه بحدنه و دیگر  
 ارباب استحقاق انعام فرمودند - مراد قلی واد اکبر قلی سلطان  
 کبیر را بتفویض جای پدر که رخت هستی بر بسته بود و منصب  
 هزارم ذات و هزار و وار از اصل و امانه مفتخر ساخته - کوملی  
 موید کابل گردانیدند -

بیست و بیوم [ ذی الحجّه ] خاقان جهانیا به تماشای قلعه  
 مذکور و منافی آمانی که در آن قلعه اساس بامته پرداختند -  
 و مبلغ پنجم هزار روپیه بعمله و نعل آن انعام نمودند - و تصرفی  
 چند که بخاطر دور بین رسید بکرمیت خان تلقین کردند -  
 بیست و پنجم [ ذی الحجّه ] اردوی گیهان نور را با امام  
 خان درین منزل گذاشته - و پادشاهزادهای کامگار بخت بیدار  
 و چندی از مخصوصان به اساطیر قرب را در رکاب سعادت گرفته - بهر  
 عالم نهضت فرمودند -

بیست و هفتم [ ذی الحجّه ] میرکفان و سید انگلن برتو  
 نزول بر هموارت پالم انگلند -

هشتم محل ( ۱۰۹۰ ) .

نفع کلی دارد و پآوردن او ماضی گذشته او را به صرف امتحان  
فلک نشان رسانید . از آنجا که ایزد کوساز بنده نواز را از جمله  
مصالح این نازک هائیکه کامکاری جمعی ناکام بود مرهم او بمجرد  
بستن سودمند آمد . و پس از سه روز اکثر جراحات ملتئم گشت .  
و بعد از بیست روز در نواحی دارالملک دهلی صحت تام  
جهانیان را عشرت آورد ساخت . و این گدای بی نوا را  
که برای قوت روز غم اندرز بود و نان شکسته را بسان جان  
می انگاشت بزر وزن نموده ببلخ همسنگش و خلعت و امپ  
و قیل و دهی در وطن به ال تمنا مرحمت فرمودند . و نفوذ  
در مرصع آلات بجهت تحلیف سروگردن و دست از سرکار والاد  
و از سرکار نواب فلک جناب ملایک گیهان و پادشاهزادهای کامکار  
غیراینان آنقدر عطا شد که تا از اولاد او اثری باشد روی احتیاج  
نخواهند دید . اگرچه جراحان مشهور از مسلمان و فرنگی در  
هندو که ناز سایه شان مهارت و حفاظت این فن بود در ساختن  
گونگون مرهم بجمع وامکان کوشیدند . اما اثری بر آن مقرب نگشت  
چون طالع هاسون و عارف که احوال او گزارش یافت ربه پنداری  
نهاده بود کوس کامروائی بنام این دو گمناز نواخته آمد . و ذکر  
این دو خامل الذکر در ستون صحایف تواریخ و بطون اوراق دناتر  
سنت و مصلد گردید . و محمد علی مذکور بخطاب خانی  
صوبه امراخت .

بیمتم [ ذی الحجج ] گهات خواجه خضر منزل اقبال گشت .  
و در راه سه ناده شیردو نرد یکی ماده پتفتک عکار خاصه شد . ( اعظم

به نصب هزاری ذات و هزار هفت صد هزار در امپه مه امپه و  
 بعنايت امپ - و رای کسیداس بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی  
 دار الخلافه مباحی گشته سرخص شدند - پنج نیل پیشکش اعتقاد  
 خان ناظم صوبه بهار - و یک نیل که بینی داس دیوان آن صوبه  
 معلوم پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس نشست - رشید خان  
 انصاری بمرحمت خلعت و امپ بازمین مطلقه مغاخر گشته بصوبه  
 دکن وخصت یافت - پوشیده نماید که بعد از حصول صحت ملکه  
 دوران وجه همت علیا آن بود که زیارت مرقد مطهر و ضریح منور  
 شواجه معین الحق والدین نموده عنان یکران دولت بصوب پنجاب  
 و کشمیر ملطف ماژند - چون ازین حرکت و رکوب جراحات منذیم  
 شد ملکه زمان شروع در جوشش نمود - شهنشاه دوربین باندیشه  
 آنکه مبادا از شدت حرارت هوا کسی شود - و جراحات بیشتر  
 بجهت - رفتن اجمیر بر وقت دیگر موقوف داشته از روپداس بسمت  
 دریای چون توجه فرمودند - تا بر کشتی علی مراحل و قطع منازل  
 به آسایش و آرامش نموده آید - و ملکه زمان از رهگذر حرکت و  
 حرارت آزار نیابند - و الویه اقبال بچهار کوچ سایه برسامت منهرا  
 گسترده - درین منزل مکرمت خان که برسم پذیره از دار الملک  
 دهلی آمده بود شرف اندوز ملازمت گشت - از انجا دهم ماه  
 که عید اضحی بود با محتجبات مشکوی عظمت بر سفاین  
 دولت حوار شدند - درین هنگام محمد علی فوجدار مکرار حصار  
 که پیش ازین بعرض اقدس رسانیده بود که در سرکار مذکور هامون  
 قام فقیری امت بی لوا که سرهم او برای چنین جراحات

## بر افراختن اعلام طغر اسام از دار الخلافه اکبر آباد بدار السلطنه لاهور و از انجا بکشمیر

بعد از دهگري از روز چهار شنبه بیست و ششم [شهر ذي القعدة] بساعتی که منتخب مهرا من نجوم بود اورنگ آرای جهانبانی با دولت جاودانی از دار الخلافه اکبر آباد بباغ نور باری نهضت فرمودند و باقی خان را بخدمت حراست قلعه دار الخلافه مباحی گردانیدند .

سب بیست و هشتم [ذي القعدة] به بستان سرا و روز دیگر بفتح پور ورود سعادت آمود نموده یک روز مقام کردند - و بر روضه مطهره شیخ سلیم چشتی تشریف فرموده بعد از زیارت چار هزار روپیه باکرام خان نیرة شیخ و جانشین او دادند - که بخدا آن مکان منیف و دیگر مستحقان برساند - بمحمد هادی که درینولا از ایران آمده در ملک بدگان درگاه آسمان جاه منتظم گشته بود - در هزار روپیه انعام شد .

شهر ذي الحجہ عرصه روپاس به نزول اقدس مهبط سعادت گشت - حید خان جهان را بخلعت خاصه برنواخته بگوالیار که بجاگیر او مقرر است دستوری دادند - و راجه ~~چهار هزار روپیه~~ بمرحمت خلعت خاصه مربر ~~برای او~~ شیخ فرید ولد قطب الدین خان که لقم ~~مهر~~ یافته بحراست دار الخلافه پیردازد - بعد ازان روانه در ~~کردن~~ آگاه خان نوجدار نواحی دار الخلافه بخلعت

پانصدی ذات بمنصب دوهزاری هزار هزار - و از امل و اضافه بهرام  
 خان پسر جهانگیر قلی خان بن خان اعظم گوگلتاش بمنصب هزار  
 نه صد سوار و حسب الالتماس امیر الامرا خلیل بیگ تپانه دار  
 سخاک و بامیان که در جنگ تردی عالی تردد نموده بود بمنصب  
 هزار و هشت صد سوار - و شافی و ولد سیف خان بمنصب هزار  
 سه صد و پنجاه سوار برابر اخذند .

بیعت و پنجم [ ذی القعدة ] راجه بهار سنگه یک نیل برسم  
 پیشکش گذرانید - خلیل الله خان بعذایت بیدل سرافراز گشت -  
 میر محمود از - ادات سفاهان که با ازگی از ایران آمده - احرار  
 دولت ملازمت نموده بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی  
 ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر گردید - میدان  
 احمد سعید مفتی عسکرا بحر مدین مکر مدین رخصت فرموده  
 بانعام چار هزار روپیه کاسروا گردانیدند - و از جمله پنج لک روپیه که  
 پادشاه دریا نوال برای تندرستی نواب قدسی شمایل بیگ صاحب  
 نذر نموده بودند متاع یک لک روپیه بمکه معظمه - از انجمله نصف  
 برای شریف زید و نیمه دیگر بجهت نیازمندان آنجا - و اسباب  
 پنجاه هزار روپیه بواسطه منزدیان مدینه مکره با مرصع تقدیمی که  
 بفرموده سلطه دوران بعد از حصول صحت کامل مهیا گشته بود  
 تا در روضه منوره مدینه نبویه - طی صاحبها از کی الصلوات و انماها  
 الی روضه آید همراه او ارسال فرمودند .



جمامه را بهید خالجهان حواله نمودند - تا در قلعه گوالیار محبوس  
دارد - و امیر الامرا را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهلنگتاره و  
اسپ عربی از طرفی خاصه با زین مرصع مر بلند گردانیدند .

### گرامی جشن ششمی وزن

روز دوشنبه بیست و چهارم شهر ذی القعدة سده هزار و پنجاه  
و چهار مطابق چهارم بهمن بزم نشاط افزای شمسی وزن انتهای  
سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چهارم از عمر آبد قرین  
انفکاد بیامت - و آن ذات مقدس بطرز معهود بطلا و دیگر اشیا  
سنجیده آمد - و دامن امید جهانی از رجوه آن برآمد - چون  
ملکه زمان مالکه دوران بیگم صاحب بشکر و الطاف جلیده و  
اعطاف ندیده که در عارضه مذکوره از پادشاه مهربان بفرزاد ظهور  
آمده بود متصدی سرانجام این جشن فرخنده گشته بودند  
با وجود فراوان نثار از اقسام جواهر و زر و رخ و سفید و خوانهای  
عطر و پان و انواع تنقلات و حلویات پیشکش لایق از جواهر و مرصع  
آلات و اقسام اتمه نفیسه که قیمت آن قریب یک لک روپیه  
بود گفرانیدند - و به صد کس از نوئیذان نامدار و ارکان دولت پایدار  
خلعت های فاخر دادند - از آن میان پامیر الامرا علی مردان خان  
خلعت با چارقب مخمل طلا درزی - و باعظم خان و اسلم خان  
و مید جلال و جعفر خان و راجه بیتل داس خلعت با فرجی -  
درین روز میمنت امروز علامی عبدالله خان باضافه پانصدی  
ذات بمنصب سه هزاری شمس صوار - و زبردستی خان باضافه

جعفرخان و راجه بینهلداص خلعت با فرجی - و بچهل کس دیگر از اعیان دولت خلعت دادند - بندها نخست در پیشگاه اقدس پس از آن در خدمت پادشاهزاده نامدار آداب لجا آوردند •  
شانزدهم [ ذی القعدة ] به محمد عرب خویش حکیم فتح الله دو هزار روپیه عنایت فرمودند •

هفدهم [ ذی القعدة ] که تاریخ ارتحال حضرت مهتاب ملایم ممتاز الزهانی است بآنین مقرر در روضه مقدسه آن سفر گزین ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خدیو حقیقت احلس بآن مکان نزاهت نشان تشریف فرموده بفاتحه فایحه پرداختند - و اکابر سادات و اعظام فضلا و صلاحا و حفاظ که در آن محفل فیض منزل فراهم آمده بودند بمرحمت بیعت و پنجهزار روپیه نصف پنجاه هزار روپیه مقرر و تشریفات خلعت و شال کام اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلویات و اقسام عطریات بهره بر گرفتند - فردای آن گیتی خدیو بار دیگر تشریف برده بیعت و پنج هزار روپیه باقی را بعقایف اراذل و دیگر مستحقان بذل نمودند •

بیست و دوم [ ذی القعدة ] امیر الامرا علی مردان خان بحکم ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و نوزده کس از خویشان و همراهان تردی علی قطفان را که بقید امر دو آمده بودند بنظر اقدس در آورده - پادشاه بمرحمت مرابا شفقت که بخلاف سلاطین دیگر بر میامات خاصه کشتن که هدم بنیان والا شان الهی است تا عفو ممکن باشد اقدام نمی فرمایند - این